

مجموعه آثار
شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی

سعدی، مصلح بن عبدالله، - ۶۹۱ ق.

[کلیات]

کلیات سعدی: گلستان، بوستان، غزلیات، قصاید، رباعیات، قطعات و رسائل از روی نسخه تصحیح شده مرحوم محمدعلی فروغی. - [ویرایش ۲]. - تهران: ققنوس، ۱۳۷۹

ISBN 964-311-175-5

سی و چهار، ۱۰۸۸ ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

چاپ هفتم.

۱. شعر فارسی - قرن ۷ ق. ۲. نثر فارسی - قرن ۷ ق. الف. فروغی، محمدعلی، ۱۲۵۴-۱۳۲۱، مصحح. ب. عنوان.

۱/۳۱ فا ۸

PIR ۵۲۰۰

ی / ۵۵۴س

ج ۱۳۷۹

۱۳۷۹

۷۹-۵۴۶۴م

کتابخانه ملی ایران

کلیات سعدی

گلستان، بوستان، غزلیات، قصاید، رباعیات، قطعات و رسائل

از روی نسخه تصحیح شد
مرحوم محمد علی فروغی





انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی

کلیات سعدی

تصحیح محمدعلی فروغی

چاپ یازدهم

۱۰۰۰ نسخه

۱۳۹۶

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۵ - ۱۷۵ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978-964-311-175-5

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

پیشگفتار.....	یازده
مختصری در احوال شیخ سعدی و چگونگی سخن او.....	بیست و پنج

گلستان

مقدمه فروغی.....	۵
دیباچه.....	۱۳
باب اول: در سیرت پادشاهان.....	۲۱
باب دوم: در اخلاق درویشان.....	۵۳
باب سوم: در فضیلت قناعت.....	۷۹
باب چهارم: در فواید خاموشی.....	۹۹
باب پنجم: در عشق و جوانی.....	۱۰۵
باب ششم: در ضعف و پیری.....	۱۲۳
باب هفتم: در تأثیر تربیت.....	۱۲۹
باب هشتم: در آداب صحبت.....	۱۴۵

بوستان

مقدمه فروغی.....	۱۷۱
دیباچه.....	۱۷۷
ستایش پیغمبر صلی الله علیه و آله.....	۱۷۹
سیب نظم کتاب.....	۱۸۱
مدح ابوبکرین سعدین زنگی.....	۱۸۲
مدح سعدین ابی بکرین سعد.....	۱۸۴
باب اول: در عدل و تدبیر و رای.....	۱۸۷
باب دوم: در احسان.....	۲۲۹

باب سوم: در عشق و مستی و شور.....	۲۵۳
باب چهارم: در تواضع.....	۲۷۱
باب پنجم: در رضا.....	۲۹۵
باب ششم: در قناعت.....	۳۰۵
باب هفتم: در عالم تربیت.....	۳۱۳
باب هشتم: در شکر بر عافیت.....	۳۳۵
باب نهم: در توبه و راه صواب.....	۳۴۷
باب دهم: در مناجات و ختم کتاب.....	۳۶۳

غزلیات

مقدمه فروغی.....	۳۷۱
غزلیات.....	۳۷۹
ترجیعات.....	۶۶۷
قطعات.....	۶۷۹
رباعیات.....	۶۸۳
ملحقات.....	۷۰۱
مفردات.....	۷۱۱

مواعظ

مقدمه فروغی.....	۷۱۵
قصاید فارسی.....	۷۲۱
در ستایش علاءالدین عطاملک جوینی صاحب‌دیوان.....	۷۲۴
در ستایش اتابک مظفرالدین سلجوقشاه.....	۷۲۵
در وداع شاه جهان سعدین ابی‌بکر.....	۷۲۶
در وصف بهار.....	۷۲۷
موعظه و نصیحت.....	۷۲۷
موعظه و نصیحت.....	۷۲۸
اندرز و نصیحت.....	۷۲۹
در نصیحت و ستایش.....	۷۳۰
در ستایش حضرت رسول (ص).....	۷۳۱
توحید.....	۷۳۳
در ستایش اتابک محمد.....	۷۳۴
وله فی مدح ابش بنت سعد.....	۷۳۴

برگشت به شیراز	۷۳۵
در ستایش حضرت رسول (ص)	۷۳۵
در ستایش قاضی رکن الدین	۷۳۶
در ستایش علاءالدین عطاملک جوینی صاحب دیوان	۷۳۶
وله فی مدح اتابک مظفرالدین سلجوقشاه	۷۳۸
در ستایش شمس الدین حسین علکانی	۷۳۸
در ستایش اتابک سعدبن ابوبکر بن سعدبن زنگی بن مودود	۷۳۹
در وصف بهار	۷۳۹
در ستایش شمس الدین محمد جوینی صاحب دیوان	۷۴۱
در مدح امیر انکیانو	۷۴۵
تغزل در ستایش شمس الدین محمد جوینی صاحب دیوان	۷۴۷
در وصف شیراز	۷۴۷
در لیلۃ البراءة فرموده است	۷۴۸
در مدح امیر سیف الدین (محمد)	۷۴۸
در ستایش علاءالدین جوینی صاحب دیوان	۷۴۹
در تنبیه و موعظه	۷۵۱
پند و موعظه	۷۵۲
در ستایش امیر انکیانو	۷۵۳
در تهنیت اتابک مظفرالدین سلجوقشاه ابن سلغر	۷۵۴
بازگردیدن پادشاه اسلام از سفر عراق	۷۵۵
تغزل و ستایش صاحب دیوان	۷۵۶
در انتقال دولت از سلغریان به قوم دیگر	۷۵۶
در وداع ماه رمضان	۷۵۸
در مدح شمس الدین حسین علکانی	۷۵۹
در ستایش علاءالدین عطاملک جوینی صاحب دیوان	۷۵۹
در ستایش شمس الدین حسین علکانی	۷۶۳
در ستایش صاحب دیوان	۷۶۳
در ستایش ملکه ترکان خاتون	۷۶۶
در ستایش اتابک مظفرالدین سلجوقشاه	۷۶۶
پند و اندرز	۷۶۷
در ستایش ترکان خاتون و پسرش اتابک محمد	۷۶۸
تنبیه و موعظه	۷۶۹
تغزل و ستایش صاحب دیوان	۷۷۰
پند	۷۷۱

در ستایش	۷۷۲
در پند و ستایش	۷۷۳
در ستایش	۷۷۴
در پند و اندرز	۷۷۴
در ستایش ابوبکر بن سعد	۷۷۷
در ستایش امیر انکیانو	۷۷۷

مراثی

ترجیع بند در مرثیه سعد بن ابوبکر	۷۸۱
ذکر وفات امیر فخرالدین ابی بکر طاب ثراه	۷۸۳
در مرثیه عزالدین احمد بن یوسف	۷۸۳
در مرثیه اتابک ابوبکر بن سعد زنگی	۷۸۴
در مرثیه سعد بن ابوبکر	۷۸۵
در مرثیه ابوبکر سعد بن زنگی	۷۸۶
در زوال خلافت بنی عباس	۷۸۷

قصاید عربی

فی مرثیه امیر المؤمنین المعتصم بالله و ذکر واقعه بغداد	۷۸۹
یمدح نورالدین بن صیاد	۷۹۲
یمدح السعید فخرالدین المنجم	۷۹۳
فی الغزل	۷۹۴
ایضاً	۷۹۴
ایضاً فی الغزل	۷۹۵
فی الشَّیْب	۷۹۵
فی الغزل	۷۹۵
ایضاً فی الغزل	۷۹۶
ایضاً فی الغزل	۷۹۷
وله فی الغزل	۷۹۷
وله ایضاً	۷۹۸
ایضاً فی الغزل	۷۹۸
فی الموعظة	۷۹۹
فی الغزل	۷۹۹
ایضاً فی الغزل	۸۰۰
فی الغزل	۸۰۰
ایضاً	۸۰۱

وله ایضاً	۸۰۱
وله ایضاً	۸۰۲
قطعه	۸۰۳
قطعه	۸۰۳
وله ایضاً	۸۰۳
فی مدح صاحب دیوان	۸۰۳
قطعه	۸۰۴
قطعه	۸۰۴
مفردات	۸۰۴

غزلیات

مشتمل بر پند و اندرز که در غزلیات دیگر پراکنده است	۸۰۵
مثلثات	۸۳۳

قطعات

در پند و اخلاق و غیر آن	۸۳۷
ظاهراً در ستایش صاحب‌دیوان است	۸۳۷
در ستایش	۸۳۸
ظاهراً در ستایش صاحب‌دیوان است	۸۳۸
در عزت نفس	۸۴۱
ظاهراً در ستایش صاحب‌دیوان است	۸۴۳
ظاهراً در مدح صاحب‌دیوان است	۸۵۲
در مدح صاحب‌دیوان	۸۵۳
در مدح	۸۶۰
در مدح و نصیحت	۸۶۱

رباعیات

در اخلاق و موعظه	۸۶۹
------------------------	-----

مثنویات

در پند و اخلاق	۸۷۷
----------------------	-----

مفردات

در پند و اخلاق	۸۸۷
----------------------	-----

ملحقات

۱- قصاید	۸۹۳
----------------	-----

۸۹۴	تنبیه و موعظت
۸۹۵	نصیحت
۸۹۶	۲- غزل‌های عرفانی
۸۹۸	۳- قطعات

رسائل نثر

۹۰۳	کتاب نصیحة الملوك
۹۱۹	رساله در عقل و عشق
۹۱۹	الجواب
۹۲۳	در تربیت یکی از ملوک گوید

مجالس پنجگانه

۹۲۷	مجلس اول
۹۳۰	مجلس دوم
۹۳۴	مجلس سوم
۹۳۶	مجلس چهارم
۹۴۰	مجلس پنجم

تقریرات ثلاثه

۹۴۷	۱- سؤال خواجه شمس‌الدین صاحب‌دیوان
۹۴۹	۲- ملاقات شیخ با آقا
۹۵۰	۳- حکایت شمس‌الدین تازی‌کوی
۹۵۳	مقدمه «بیستون» بر کلیات شیخ سعدی
۹۵۷	در تقریر دیباچه

ضمائم

۹۶۵	کشف‌الایات گلستان
۹۸۳	کشف‌الایات بوستان
۱۰۳۹	فهرست غزلیات
۱۰۵۱	فهرست قصاید
۱۰۵۳	فهرست قطعات
۱۰۵۹	فهرست مثنویات، ترجیعات، مثلثات
۱۰۶۱	معانی پاره‌ای از لغات
۱۰۷۹	فهرست نام‌های خاص

پیشگفتار

عشق سعدی نه حدیثی ست که پنهان ماند

داستانی ست که بر هر سر بازاری هست

کتاب گلستان را شیخ مشرف بن مصلح سعدی شیرازی (متوفی به سال ۶۹۱ یا ۶۹۴ هجری قمری) به سال ۶۵۶ تصنیف کرد. این کتاب مشتمل است بر مقدمه‌ای در نعت خدا و سبب تحریر کتاب و آن‌گاه هشت باب گلستان می‌آید: در سیرت پادشاهان، در اخلاق درویشان، در فضیلت فناعت، در فواید خاموشی، در عشق و جوانی، در ضعف و پیری، در تأثیر تربیت، در آداب صحبت؛ که هر کدام دارای چندین و چند حکایت است در آن باب، بجز باب هشتم، در آداب صحبت، که بیش‌تر جملات قصار است و در مواعظ و حکم.

در میان همه کتاب‌های منثور فارسی و در طول هزار سال و اندی که بدین زبان تصنیف و تألیف و ترجمه صورت گرفته است، گلستان سعدی از بیش‌ترین اقبال فارسی‌زبانان برخوردار بوده است. در باب علت این اقبال سخن‌ها گفته‌اند: از ترتیب و تناسب گرفته تا رعایت نزاکت و ادب که همه را می‌توان در شرح مستوفای محمد تقی بهار در «سبک‌شناسی» او خواند. با این همه گر چه امروز ما دیگر بدین سیاق نمی‌گوییم و نمی‌نویسیم و از سجع و تلمیح و توالی بندهای منظوم و منثور پرهیز می‌کنیم، اما هنوز از ایجاز اعجاز‌گونه سعدی و به ویژه از آهنگ گوشنواز کلام او لذت‌ها می‌بریم. کیست که چون به این بند دیباچه گلستان برسد آن را بارها و بارها نخواند:

دیگر عروس فکر من از بی‌جمالی سر بر نیارد و دیده یأس از پشت پای خجالت بر

ندارد و در زمره صاحب‌دلان متجلی نشود، مگر آن‌که که متجلی گردد...

راستی آن‌که نثر سعدی اغلب پاره‌ای از مصراع‌ی است و یا به قول بهار در مصراع‌ی با در افزودن و یا کاستن یک یا دو هجا اندک تغییری داده است. ایجاز او در کلام نیز هنوز آموزنده

است، به ویژه آن‌جا که اکنون نیز جایز می‌تواند بود، مثلاً وقتی می‌گوید:

یاد دارم که در ایام جوانی گذر داشتم به کویی و نظر با رویی، در تموزی که
حرورش دهان بخوشانیدی و سموش مغز استخوان بجوشانیدی، از ضعف بشریت
تاب آفتاب هجیر نیاوردم والتجا به سایه دیواری کردم، مترقب که کسی حر تموز از من
به برد آبی فرو نشاند که ناگاه...

داستانی ست کهن به قدمت آدمی و سعدی به کوتاه‌ترین کلام و گوشنوازترین آهنگ
همان را می‌گوید:

ناگاه از ظلمت دهلیز خانه‌ای روشنی بتافت؛ یعنی جمالی که زبان فصاحت از بیان
صباح‌ت او عاجز آید، چنان که در شب تاری صبح برآید؛ یا آب حیات از ظلمات به
درآید...

اگر بگوییم این سیاق که: «زبان فصاحت از بیان صباح‌ت او عاجز آید»، دیگر کهنه است؛
یا سود جستن از اساطیر کهن چون آب زندگانی جاوید که می‌گفتند در ظلمت بوده است و
خضر یافت و بخورد و زندگی جاوید یافت، اما اسکندر بی‌نصیب ماند و هر چه از این دست،
دیگر از هر باری عاطفی تهی است، با این همه اگر هم نگوییم که در عصر سعدی این تعبیر و
آن اساطیر تری و تازگی داشته‌اند، اما چه بگوییم وقتی می‌گوید: «از ظلمت دهلیز خانه‌ای
روشنی بتافت»، آن هم به ناگهان؟ یا بعد که می‌بینیم نه چراغ یا شعاع آفتاب، که خود آفتاب
طالع شده است و از دهلیزی تنگ و ظلمانی؟ و چون آن خورشید رخ از دهلیزی چنان می‌تابد:

قدحی برفاب بر دست و شکر در آن ریخته و به عرق آمیخته...

اما سعدی تنها به این بسنده نمی‌کند. قدح برفاب و شکر، گرچه به عرق خوشبویی
آمیخته باشند، با وجود چون اوپی تنها آب و شکر و عرق نیست. می‌گوید:

ندانم به گلابش مطیب کرده بود...

و می‌دانیم که این را گفته بود که برفاب و شکر به عرق آمیخته بود. پس ندانم گفتن
سعدی تجاهل عارفی ست دانای خط و خال شاهدان خاکی:

یا قطره‌ای از گل رویش در آن چکیده...

سرانجام از بوی خوش از هر چه گلاب خوشبو تر چنان رویی است که ناقل می‌تواند:
«چون شراب از دست نگارینش» بگیرد، عمر از سر گیرد.

سعدی از این دست سخن بسیار دارد و طرفه‌ترین همان عشق قاضی همدان است که: «حکایت کنند با نعلبند پسری سرخوش بود و نعل دلش در آتش»، تا آن‌جا که قاضی با همه دشنام معشوق از پای نمی‌نشیند تا به نعمت بی‌کران «فی الجملة شبی خلوتی» اش میسر می‌شود. شحنة خبر می‌شود، و گرچه سعدی نمی‌گوید اما کار دیگر در حد امثال شحنة نیست، تا قصه به سمع سلطان می‌رسد، و او خود به تن خویش عازم می‌شود تا عیان ببیند:

شنیدم که سحرگاهی با تنی چند خاصان به بالین قاضی فراز آمد: شمع را دید
ایستاده و شاهد نشست و می‌ریخته و قدح شکسته و قاضی در خواب مستی، بی‌خبر از
ملک هستی...

از این پس سعدی همه طنازی‌های در کلام و رندی‌های معمولش را به قاضی می‌دهد تا گفتگوی شیرین و خواندنی را به یادگار بگذارد:

به لطف اندک اندک بیدار کردش که: «خیز، آفتاب برآمد.»
قاضی دریافت که حال چیست، گفتا: «از کدام جانب برآمد؟»
گفت: «از قبل مشرق.»

گفت: «الحمد لله که در توبه باز است، به حکم حدیث که...»
ملک گفتا: «توبه در این حالت که بر هلاک اطلاع یافتی سودی نکند...» این بگفت
و موکلان در وی آویختند.

گفتا که: «مرا در خدمت سلطان یکی سخن باقی ست.»
ملک بشنید و گفت: «این چیست؟»

گفت:

به آستین ملالی که بر من افشانی طمع مدار که از دامن بدارم دست
اگر خلاص محال است از این گنه که مراست بدان کرم که تو داری امیدواری هست

ملک گفت: «این لطیفه بدیع آوردی و این نکته غریب گفتی، ولیکن محال عقل
است و خلاف شرع که تو را فضل و بلاغت از چنگ عقوبت من رهایی دهد. مصلحت
آن بینم که تو را از قلعه به زیر اندازم تا دیگران نصیحت پذیرند و عبرت گیرند.»

گفت: «ای خداوند جهان، پرورده نعمت این خاندانم و این گناه نه تنها من کرده‌ام؛
دیگری را بینداز تا من عبرت گیرم.»

ملک را خنده گرفت و به عفو از خطای او درگذشت.

گذشته از حدیث عشق، سعدی در مواعظ و حکم و سلوک اجتماعی سخن‌ها دارد، تا

آنجا که به جرئت می توان گفت، سلطه او را بر بینش ما با نفوذ هیچ اندیشمند یا نویسنده ایرانی دیگری قیاس نمی توان کرد؛ هر روز ما بی سخنی از او نمی گذرد، و زبان ما انگار بی کلام او رنگ و رویی ندارد:

جوانمرد که بخورد و بدهد، به از عابد که روزه دارد و بنهد.

همه کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند خود به جمال.

چو بینی که در سپاه دشمن تفرقه افتاده است، تو جمع باش؛ و گر جمع شوند، از پریشانی اندیشه کن.

این همه و بسیاری ناگفته های دیگر را اگر با سلطه بی چون و چرای سعدی بر زبان و بینش خودمان در نظر آوریم - چه خوب و چه بد - علت اصلی اقبال پیشینیان و معاصران را در می یابیم. بدین لحاظ است که در طول این هفت قرن و نیم - به غیر از تقلیدها و تتبعاتی که از سیاق و سبک گلستان به عمل آمده است، خود کتاب نیز از توجه و اقبال ناسخان بی نصیب نمانده - از زمان شروع چاپ های سنگی و سربی نیز تا کنون گلستان بارها و بارها به چاپ رسیده است. از زمان آشنایی ایرانیان با شیوه جدید تصحیح متون کهن، تصحیح ها و شرح های بسیاری از این کتاب منتشر شده است که اهم نسخ چاپی آن تصحیح عبدالعظیم قریب، محمد علی فروغی و سعید نفیسی در دسترس همگان هست. شرح محمد خزائلی و خلیل خطیب رهبر نیز به چاپ رسیده است، و این سلسله تصحیح و شرح همچنان ادامه خواهد یافت و جای آن نیز هست. در این میان و تا کنون تصحیح فروغی هنوز مطمئن ترین نسخه قلمداد می شود که خود بارها و به همت ناشران بسیاری چاپ شده است.

گلستان عبدالعظیم قریب که به سال ۱۳۱۰ هجری شمسی چاپ شده است، بر اساس نسخه ای است که به سال ۱۰۲۱ هجری قمری نوشته شده و به ادعای ناسخ از روی نسخه ای بوده که به دست مصنف استنساخ شده است. اما محمد علی فروغی بر اساس این چاپ و نسخه های زیر اقدام به تصحیح گلستان کرده است:

۱. نسخه ابوالحسن بزرگزاد اصفهانی که احتمالاً در زمان حیات شیخ کتابت شده.

۲. نسخه مجدالدین نصیری به سال ۷۹۴ هجری قمری.

۳. نسخه کتابخانه ملی پاریس به سال ۷۶۸ هجری قمری.

۴. نسخه صادق انصاری به سال ۷۹۴ هجری قمری.

۵. نسخه کتابخانه سلطنتی.

۶. نسخه اسماعیل امیر خیزی.

۷. نسخه کتابخانه حاج حسین آقا ملک.

۸. نسخهٔ لرد گرینوی به سال ۷۲۰ هجری قمری.

۹. نسخهٔ کتابخانهٔ هند انگلستان به سال ۷۲۸ هجری قمری.

در این میان نسخهٔ ابوالحسن بزرگزاد اصفهانی متن اصلی در نظر گرفته شده و با نسخه‌های دیگر مقابله شده و موارد اختلاف، آن هم در صورت اختلاف بارز، در زیرنویس صفحات آمده است. اما چون نسخهٔ لرد گرینوی و کتابخانهٔ هند انگلستان وقتی به دست فروغی رسیده که چاپ گلستان او رو به اتمام بوده و در ضمن به نظر فروغی این نسخه، هم‌ارز نسخهٔ ابوالحسن بزرگزاد اصفهانی بوده، موارد اختلاف آن با نسخهٔ اصل در آخر کتاب افزوده شده است.

بوستان سعدی اثری است منظوم و در قالب مثنوی و در بحر متقارب فعولن فعولن فعولن فعول، یعنی همان وزن شاهنامهٔ فردوسی. کتاب در مجموع مشتمل است بر مقدمه‌ای در نعت خدا و ستایش حضرت محمد ﷺ و نیز در سبب نظم کتاب:

در اقصای عالم بگشتم بسی	به سر بردم ایام با هر کسی
تمتع به هر گوشه‌ای یافتم	ز هر خرمنی خوشه‌ای یافتم
چو پاکان شیراز خاکی نهاد	ندیدم که رحمت بر این خاک باد
تو لای مردان این پاک بوم	برانگیختم خاطر از شام و روم
دریغ آمدم زان همه بوستان	تهیدست رفتن سوی دوستان
به دل گفتم از مصر قند آورند	بر دوستان ارمغانی برند
مرا گر تهی بود از قند دست	سخن‌های شیرین‌تر از قند هست
نه قندی که مردم به صورت خورند	که ارباب معنی به کاغذ برند

آنگاه به مدح ابوبکر بن سعد بن زنگی از اتابکان فارس (جلوس ۶۲۳، وفات ۶۵۸ هجری قمری) و فرزند او سعد بن ابی بکر بن سعد (متوفی به سال ۶۵۸ هجری قمری) می‌پردازد. اما اصل بوستان به ده باب تقسیم شده است: در عدل و تدبیر و رأی، در احسان، در عشق و مستی و شور، در تواضع، در رضا، در قناعت، در عالم تربیت، در شکر بر عافیت، در توبه و راه صواب، در مناجات و ختم کتاب، که هر باب شامل حکایاتی است درخور عناوین خود. در ارج این اثر سعدی سخن‌ها می‌توان راند که مجال و مقالی دیگر می‌خواهد، اما این‌جا به مقایسهٔ دو حکایت از عطار (متوفی ۶۲۷ یا ۶۲۸ هجری قمری) و سعدی قناعت می‌کنیم. در منطق الطیر عطار این حکایت آمده است:

یک شبی روح‌الامین در سدره بود	بانگ لبیکی ز حضرت می‌شنود
بنده‌ای گفت این زمان می‌خواندش	می‌ندانم تا کسی می‌داندش

نفس او مرده‌ست و او دل زنده‌ای‌ست
 زو نگشت آگاه در هفت آسمان
 بار دیگر گرد عالم در به گشت
 سوی او آخر مرا راهی نمای
 در میان دیر شو معلوم کن
 کآن زمان می‌خواند بت را زار زار
 سوی حضرت باز آمد در خروش
 پرده کن در پیش من زین راز باز
 تو به لطف خود دهی او را جواب
 می‌دانند، زان غلط کرده‌ست راه
 من چو می‌دانم نکردم ره غلط
 لطف ما خواهد شد او را عذرخواه
 در خداگفتن زبانش برگشاد
 کآنچه این‌جا می‌رود بی‌علت است
 هیچ نیست افکنده، کم‌تر پیچ تو
 هیچ بر درگاه او هم می‌خرند^۱

این قدر دانم که عالی بنده‌ای‌ست
 خواست تا بشناسد او را آن زمان
 در زمین گردید و در دریا بگشت
 هم ندید آن بنده را، گفت ای خدای
 حق تعالی گفت عزم روم کن
 رفت جبریل و بدیدش آشکار
 جبرئیل آمد از آن حالت به جوش
 پس زبان بگشاد گفت ای بی‌نیاز
 آن‌که در دیری کند بت را خطاب
 حق تعالی گفت هست او دل سیاه
 گر ز غفلت ره غلط کرد آن سقط
 هم کنون راهش دهم تا پیشگاه
 این بگفت و راه جانش برگشاد
 تا بدانی تو که این آن ملت است
 گر بر این درگاه نداری هیچ تو
 نه همه زهد مسلم می‌خرند

همین حکایت را با تعبیری دیگر سعدی در باب دهم بوستان آورده است:

بتی را به خدمت میان بسته بود
 قضا حالتی صعبش آورد پیش
 بغلتید بی‌چاره بر خاک دیر
 به جان آمدم، رحم کن بر تنم
 که هیچش به سامان نشد کارها
 که نتواند از خود براند مگس؟
 به باطل پرستیدمت چند سال
 و گرنه بخواهم ز پروردگار
 که کامش برآورد یزدان پاک
 سر وقت صافی بر او تیره شد

مغی در به روی از جهان بسته بود
 پس از چند سال آن نکوهیده کیش
 به پای بت‌اندر، به امید خیر
 که درمانده‌ام، دست گیر ای صنم
 بزاری‌د در خدمتش بارها
 بتی چون برآرد مهمات کس
 بر آشفست کای پایبند ظلال
 مهمی که در پیش دارم، برآر
 هنوز از بت آلوده رویش به خاک
 حقایق‌شناسی در این خیره شد

۱. عطار، منطق‌الطیر، تصحیح سید صادق گوهرین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۰۲ و ۱۰۳.

که سرگشتهٔ دون یزدان‌پرست^۱ هنوزش سر از خمر بتخانه مست
دل از کفر و دست از خیانت بشست خدایش برآورد کامی که جست
فرو رفت خاطر در این مشک‌کش که پیغامی آمد به گوش دلش
که پیش صنم پیر ناقص عقول بسی گفت و قولش نیامد قبول
گر از درگه ما شود نیز رد پس آن‌گه چه فرق از صنم تا صمد؟

ابتدا باید به خاطر داشت که عطار و سعدی وابسته به دو شاخه از تصوفند؛ یکی قائل به وحدت وجود و دوام و عام بودن فیض الهی و نیز قبول جواز سماع و دیگری - حتی اگر شیخ اجل خواندن جمال‌الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن الجوزی (متوفی به سال ۶۵۶) واعظ و محتسب بغداد را از مقولهٔ حکایت و داستان‌پردازی بینگاریم و نه حقیقی - بیش‌تر متشرع است تا صوفی، پس یکی اهل سُکر است و دیگری صحو. اما این نکته نیز گفتنی‌ست که سعدی گرچه فاقد آن پرواز بلند فکری عطار یا مولوی‌ست، اما در کلام به‌راستی استاد است و بوستان او میزان سخن پارسی‌ست و کاربرد درست هر لغت یا اصطلاح را باید به میزان اثر او سنجید. از این‌ها گذشته در غزلیات اوست که به حکم شاعری توبه شکنی‌ها دارد و از حد بینش حاکم بر بوستان در می‌گذرد.

در باب بوستان و نیز گلستان همین بس که تسلط سعدی بر نفوس ما چنان است که - اگر هم امروز مواعظ و اخلاقیات یا بینش او را در سلوک فردی و اجتماعی نپذیریم - نمی‌دانیم بینش مورد پسند او را جامعهٔ ما برگزیده یا برعکس سعدی بینش غالب زمانهٔ خود را چنان تثبیت کرده است که تا سالیان سال وجه غالب اخلاقیات ما بوده و هست. به هر حال هر چه که هست ما ایرانیان از کودکی گرفته، چه در مکتب، چه در مدرسه، تا دبیرستان و دانشگاه و پس از آن نیز با زبان او و تلقی او از حیات انسانی دمخور بوده‌ایم. همین وجه غالب تفکر سعدی و سلطنت او بر زبان فارسی سبب شده است تا بوستان نیز همچون گلستان بارها، چه در کلیات او و چه به صورت مجزا، به چاپ برسد که از آن میان یکی نیز تصحیح فروغی است و دیگری تصحیح غلامحسین یوسفی.

در شرح بوستان نیز کتاب‌هایی هست که از متأخرین یکی شرح محمد خزائلی را می‌توان ذکر کرد.

بوستان به تصحیح محمد علی فروغی، در همان سال ۱۳۱۶ چاپ گلستان، تصحیح و چاپ شد.

۱. یزدان‌پرست مطمئناً درست نیست و به قول فروغی در نسخ متأخر آتش‌پرست نوشته‌اند.

فروغی در تصحیح بوستان از نسخه‌های زیر سود جسته است:

۱. نسخهٔ لردگرینوی به سال ۷۲۰ هجری قمری.
۲. کلیات متعلق به دکتر محمد حسین لقمان ادهم که متضمن قسمتی از غزلیات و تقریباً دو ثلث بوستان است، به سال ۷۱۸ هجری قمری.
۳. نسخهٔ کتابخانهٔ هند انگلستان به سال ۷۲۸ هجری قمری که بوستان آن کامل است.
۴. نسخهٔ حاج حسین آقا ملک، قرن هشتم هجری قمری.
۵. نسخهٔ حاج عبدالحسین بحرانی، احتمالاً قرن هشتم هجری قمری.
۶. نسخهٔ صادق انصاری، به سال ۷۹۴ هجری قمری.
۷. نسخهٔ مجدالدین نصیری، قرن هشتم هجری قمری.
۸. کلیات خطی از کتابخانهٔ ملک، ۹۲۳ هجری قمری.
۹. کلیات خطی از کتابخانهٔ ملک، ۱۰۰۰ هجری قمری.
۱۰. بوستان به خط سلطان علی مشهدی کاتب از کتابخانهٔ ملک.
۱۱. نسخهٔ گراور شدهٔ بوستان به خط میرعماد معروف.
۱۲. نسخ خطی و چاپی دیگر.

غزلیات سعدی مشهورتر از آن است که به سخنی دیگر نیاز باشد. گرچه وسعت نظر و عمق مشرب و توان تصویرپردازی‌های مولوی جای دیگر نشیند و شعر حافظ خود مجموعه‌ای از همان وسعت و عمق و زبان‌آوری‌های بدیع است. اما ظرافت‌کاری‌های سعدی در زبان و نازک‌کاری‌هایش در عالم خیال هنوز نظیری نمی‌شناسد. کم‌تر فارسی‌زبانی است که غزلی از او به یاد نداشته باشد و گاه‌گاه سینه را به زمزمهٔ بیتی از او از هرچه غم عالم که هست نزداید. به همین جهت و بسیاری جهات دیگر است که دیوان غزلیات سعدی نیز همچون دیوان حافظ همدم سفر و حضر ما بوده است.

برای توضیح چگونگی چاپ غزلیات سعدی و دیگر آثار او و مهم‌تر از همه نحوهٔ تقسیم غزلیات توسط فروغی، ابتدا باید به یاد داشت که کلیات سعدی در اکثر نسخ چاپی پیش‌تر از چاپ فروغی مشتمل بر کتاب و رسائل زیر بوده است:

۱. تقریر دیباچه که بر کلیات نوشته‌اند و از دیگران است.
۲. مجالس پنجگانه که به احتمال از تقریرات شیخ است و دیگران تحریر کرده‌اند.
۳. نصیحة الملوک.
۴. سؤال صاحب‌دیوان.
۵. رسالهٔ عقل و هوش.

۶. تقریرات ثلاثه که شامل حکایت آباقا، رساله انکیانو و رساله شمس‌الدین تازی‌کواست. این سه رساله نوشته دیگران است، اما درباره شیخ.

۷. گلستان.

۸. بوستان.

۹. قصاید فارسی و مراثی.

۱۰. قصاید عربی.

۱۱. ملمعات و مثلثات.

۱۲. ترجیعات.

۱۳. طبیات.

۱۴. بدایع.

۱۵. خواتیم.

۱۶. غزلیات قدیم.

۱۷. صاحبیه.

۱۸. مقطعات.

۱۹. رباعیات.

۲۰. مفردات.

۲۱. هزلیات.

۲۲. خیثات.

از میان این بیست و دو رساله شیخ و دیگران محمدعلی فروغی گلستان و بوستان را ابتدا چاپ کرده است، از چاپ هزلیات و خیثات به کلی چشم پوشیده و بقیه آثار شیخ را تقسیمی دیگر کرده است. با این توضیح که بیستون نامی یک بار در سال ۷۲۶ مجموع قصاید و طبیات و بدایع و غزلیات قدیم را بر مبنای حرف اول هر غزل فهرست کرده است و یک بار نیز در سال ۷۳۴ بر مبنای حروف آخر غزل فهرستی تنظیم کرده است و نحوه تنظیم دیوان را نیز به هم زده است: «جمع آورنده دیوان شیخ، رحمة الله علیه، در اصل وضع بنیاد بر ۲۲ کتاب کرده بود: شانزده کتاب و شش رساله و بعضی به هفت رساله بنوشتند چنانچه ۲۳ می شد. سبب آن که مجلس هزل هم در اول داخل رساله ششگانه نوشته بودند، بنده این رساله را از اول به آخر کتاب نقل کردم و داخل مطایبات کردم که در اول کتاب خوش آینده نمی نمود تا ۲۲ شد.» می بینیم که بیستون مطایبات یا هزلیات موزون را با سه مجلس هزل که نظیر مجالس پنجگانه است اما به هزل و نیز با مضحکات که حکایاتی است کوتاه نظیر حکایات عبید، در آمیخته

است. اکنون با توجه به ۲۲ رساله‌ای که در نسخ چاپی پیش از تصحیح فروغی معمول بوده است در می‌یابیم اگر به فرض هزلیات و خیثات (۲۱ و ۲۲) را یکی بگیریم باز یک رساله مفقود می‌ماند و تنها با مقدمه خود بیستون به ۲۲ رساله می‌رسد. این آشفتگی که حتی سی تا چهل سال پس از فوت سعدی در دیوان او راه یافته است، نشان‌دهنده آن است که هر جامع دیوان به میل و خواست خود ترتیب و توالی خاصی برای دیوان در نظر می‌گرفته و مهم‌تر این‌که در تقسیم غزلیات سعدی به ملمعات، ترجیعات، طبیات، بدایع و غیره اختلاف پیش از آن است که بتوان به قول فروغی نوع هر غزل را به قطع تعیین کرد. با این همه پیش از چاپ فروغی معمول این بوده است که غزلیات را به ملمعات، ترجیعات، طبیات، بدایع، خواتیم و غزلیات قدیم تقسیم می‌کرده‌اند و بقیه آثار منظوم شیخ را از قصاید فارسی و مرثی و قصاید عربی گرفته تا صاحبیه، مقطعات، رباعیات و مفردات جداگانه می‌آوردند. دیگر آثار منسوب به شیخ یا آثار دیگران و نیز هزلیات او جایی جداگانه داشته است.

در تقسیم آثار شیخ، به غیر از گلستان و بوستان، معیار اصلی فروغی تقسیم موضوعی بوده است، آن هم به دلایل اخلاقی:

۱. غزلیات مغازله یا بهتر تغزلی را جدا کرده است و در یک مجموعه و به ترتیب حروف آخر شعر آورده است و در کنار هر غزل با اشاره به حرف اول: طبیات، بدایع و غیره نوع قدیم غزل را متذکر شده است.

۲. ترجیعات.

۳. قطعات، آن‌هایی که در مغازله است.

۴. رباعیات، آن‌ها که تغزلی است.

۵. ملحقات، یعنی غزلیاتی که در بعضی از نسخ متأخر آمده و در نسخ قدیم نیست.

۶. مفردات.

این مجموعه را فروغی در یک کتاب جمع کرده است. اما در کتاب دوم این آثار سعدی آمده است، با این توجه که این بخش همه در عرفان و موعظه است:

۱. قصاید فارسی.

۲. مرثی.

۳. قصاید و غزلیات و قطعات و مفردات عربی.

۴. غزلیات غیرتغزلی یا اخلاقی که در ضمن شامل غزلیات عرفانی نیز هست. در این جا نیز فروغی در کنار هر غزل نوع قدیم غزل را با ذکر حرف اول آن انواع ذکر کرده است.

۵. مثلثات که بیتی به عربی و بیتی به فارسی و بیت سوم به لهجه شیرازی است.

۶. قطعات در پند و اخلاق.

۷. رباعیات در پند و اخلاق.

۸. مثنویات در پند و اخلاق.

۹. مفردات در پند و اخلاق.

۱۰. ملحقات، یعنی آثاری که در پند و اخلاق است و در بعضی از نسخ خطی غیرمعتبر آمده است.

آنگاه فروغی به چاپ رسائل شیخ یا رسائلی که در باره او نوشته‌اند اقدام کرده است:

۱. سه رسالة نصیحة الملوک، رسالة عقل و عشق، رسالة انکیانو که احتمالاً از خود شیخ است.

۲. پنج مجلس وعظ که منسوب به شیخ است.

۳. سه رساله که دیگران در احوال شیخ نوشته‌اند: سؤال صاحب‌دیوان از شیخ، ملاقات شیخ با آباقا، رسالة شمس‌الدین تازیکو.

۴. دیباجه، شامل شرحی که ابوبکر بیستون در تنظیم کلیات نوشته است و دیباجه‌ای که بر کلیات نوشته شده است.

خلاصه آن‌که فروغی کلیات سعدی را به چهار بخش کرده و در چهار کتاب آورده است:

۱. گلستان.

۲. بوستان.

۳. غزلیات و دیگر اشعار تغزلی.

۴. مواعظ یعنی اشعار غیرتغزلی در پند و اخلاق و عرفان و رسائل منسوب به شیخ یا رسائل دیگران.

و این تقسیم موضوعی تنها به این دلیل بوده است که: «اگر کسی معتقد باشد که خواندن اشعار مغالزه برای کسانی که در آغاز جوانی هستند مناسب نیست، می‌تواند جوانان را از مطالعه این مجلد باز دارد و مجلدات دیگر را بی‌دغدغه خاطر در دست آنان بگذارد.» به همین دلیل هم از آوردن هزلیات و دیگر آثار هزل‌آمیز شیخ پرهیز کرده است.

در تصحیح این دو کتاب از دیوان، فروغی از نسخه‌های زیر سود جسته است:

۱. نسخه دانش خراسانی که به قول فروغی از نظر اعتبار و صحت و قدمت بی‌نظیر است و در سال ۷۲۱ هجری قمری کتابت شده و اصل، قرار داده شده است.

۲. نسخه بزرگ‌راد که تنها یک نهم غزلیات را دارد.

۳. نسخه بدیع الزمان فروزانفر که احتمالاً در فاصله ۷۲۰ تا ۷۲۷ هجری قمری کتابت شده، با از روی نسخه تدوین شده به دست بیستون مذکور نوشته شده.

۴. نسخه چاپی وایت لینگ هلندی که خود بر مبنای نسخ متعدد چاپ شده است و بعضی از نسخ او را فروغی داشته است.

۵. نسخه کتابخانه حاج حسین آقا ملک که شامل دو ثلث از غزلیات و قسمتی از قصاید عربی است و در اوایل قرن نهم هجری کتابت شده.

اما ترتیب چاپ کلیات سعدی که به همت و سرمایه وزارت فرهنگ صورت گرفته، بدین صورت بوده:

۱. گلستان در سال ۱۳۱۶ هجری شمسی یا ۱۳۵۶ هجری قمری و به مناسبت هفتصدمین سال تصنیف گلستان به چاپ رسیده است.

۲. بوستان در همان سال چاپ شده است.

۳. غزلیات و دیگر اشعار تغزلی در ۱۳۱۸ هجری شمسی چاپ شده است.

۴. قصاید و غزلیات و دیگر اشعار اخلاقی و نیز بقیه آثار منشور در ۱۳۲۰ هجری شمسی چاپ شده است.

از همین چاپ کلیات سعدی محمد علی فروغی است که بسیاری از ناشران به چاپ‌های مجدد کلیات دست زده‌اند، اغلب با حذف مقدمه‌های فروغی و متأسفانه با همان اغلاط چاپی که از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود.

بدین لحاظ بود که ما نیز تصمیم گرفتیم چاپ جدیدی از مجموعه آثار سعدی بر اساس تصحیح فروغی به دست دهیم.

افزون بر آن، برای استفاده عام خوانندگان در نظر داریم چاپ دیگری نیز از گلستان با شرح دشواری‌ها و فرهنگ کامل لغات و معانی آیات قرآنی و احادیث و نیز جملات عربی به چاپ برسانیم، امید که این کار مورد پسند ارباب ادب قرار گیرد.

اما آنچه در ویرایش دوم کلیات انجام داده‌ایم این‌هاست:

۱. نسخه بدل‌ها را مانند چاپ فروغی به همان شکل آورده‌ایم، و نسخه بدل‌های گرینوی و کتابخانه هند را که در آخر گلستان اضافه شده بود، به صفحات مربوطه منتقل کرده‌ایم.

۲. غلط‌های آشکار چاپی نسخه فروغی را اصلاح کرده‌ایم و ابیات ساقط شده را به توصیه فروغی به متن افزوده‌ایم.

۳. در رسم الخط فروغی تغییر چندانی داده نشده، فقط رسم الخط متداول انتشارات ققنوس را اعمال کرده‌ایم. مثلاً «می» و «همی» را به رسم معمول از سر فعل جدا کرده‌ایم و «خانه او» را «خانه او» و «خانه» را «خانه‌ای» نوشته‌ایم.

۴. در تنظیم مجدد فهرست اعلام و نیز کشف الابیات گلستان و بوستان و همچنین فهرست غزلها، قطعات، قصاید و غیره متوجه شدیم که اغلب اینگونه فهارس و کشف الابیاتها دارای افتادگیها و کمبودهایی است، در نتیجه می توانیم ادعا کنیم:

الف) فهرست جامعی از اسامی خاص موجود در کلیات به دست داده ایم.

ب) کشف الابیات کامل اشعار موجود در گلستان و همه بوستان را بر حسب مصراع اول ابیات و به ترتیب حروف الفبا چاپ کرده ایم.

ج) فهرستی از غزلیات، قطعات، قصاید و غیره به ترتیب الفبایی ردیف یا قافیهها با ذکر مصراع اول هر غزل تنظیم کرده ایم.

۵. اعراب آیات قرآن مجید و احادیث و جملات و یا اشعار عربی به صورت کامل انجام شده است.

۶. افزودن شرح حال سعدی به قلم محمد علی فروغی در آغاز کتاب.

امید که این چاپ و نیز چاپهای جداگانه مورد عنایت ادب دوستان و عاشقان سعدی قرار گیرد که همین عنایت آنان مزد هر رنج و گنجی خواهد بود.

انتشارات ققنوس

تابستان ۱۳۷۹

مختصری در احوال شیخ سعدی و چگونگی سخن او

شیخ سعدی نه تنها یکی از ارجمندترین ایرانیان است بلکه یکی از بزرگ‌ترین سخن‌سرایان جهان است. در میان پارسی‌زبانان یکی دو تن بیش نیستند که بتوان با او برابر کرد و از سخنگویان ملل دیگر هم از قدیم و جدید کسانی که با سعدی همسری کنند بسیار معدودند. در ایران از جهت شهرت کم‌نظیر است و خاص و عام او را می‌شناسند. در بیرون از ایران هم عوام اگر ندانند خواص البته به بزرگی قدر او پی برده‌اند. با این همه از احوال و شرح زندگانی او چندان معلوماتی در دست نیست زیرا بدبختانه ایرانیان در ثبت احوال ابناء نوع خود به نهایت مسامحه و سهل‌انگاری ورزیده‌اند. چنان که کم‌تر کسی از بزرگان ما جزئیات زندگانی‌اش معلوم است و در باره شیخ سعدی مسامحه به جایی رسیده که حتی نام او هم به درستی ضبط نشده است.

این‌که از احوال شیخ سعدی اظهار بی‌خبری می‌کنیم از آن نیست که در باره او سخن نگفته و حکایاتی نقل نکرده باشند. نگارش بسیار اما تحقیق کم بوده است و باید تصدیق کرد که خود شیخ بزرگوار نیز در گمراه ساختن مردم در باره خویش اهتمام ورزیده. زیرا که برای پروردن نکات حکمتی و اخلاقی که در خاطر گرفته است حکایاتی ساخته و وقایعی نقل کرده و شخص خود را در آن وقایع دخیل نموده و از این حکایات فقط تمثیل در نظر داشته است نه حقیقت و توجه فرموده است که بعدها مردم از این نکته غافل خواهند شد و آن وقایع را واقع پنداشته در احوال او به اشتباه خواهند افتاد. شهرت و عظمت قدر او هم در انظار مؤید این امر گردیده چون طبع مردم بر این است که در باره کسانی که در نظرشان اهمیت یافتند بدون تقیّد به درستی و راستی سخن می‌گویند و بنابر این در پیرامون بزرگان دنیا افسانه‌ها ساخته شده که یک چند همه کس آن‌ها را حقیقت انگاشته و بعدها اهل تحقیق به زحمت و مجاهده توانسته‌اند معلوم کنند که غالب این داستان‌ها افسانه است.

حاصل این‌که در تحقیق از احوال شیخ سعدی نه گفته‌های خود او را باید تماماً مأخذ قرار داد نه به آنچه دیگران نقل کرده‌اند می‌توان اعتماد کرد و پس از موشکافی‌های بسیار که این اواخر محققان به عمل آورده‌اند آنچه می‌توان از روی تحقیق گفت این است که شیخ سعدی خانواده‌اش عالمان دین بوده‌اند و در سال‌های اول سده هفتم هجری در شیراز متولد شده و در جوانی به بغداد رفته و آن‌جا در مدرسه نظامیه و حوزه‌های دیگر درس و بحث به تکمیل علوم دینی و ادبی پرداخته و در عراق و شام و حجاز مسافرت کرده و حج گزارده و در اواسط سده هفتم هنگامی که ابوبکر بن سعد بن زنگی از اتابکان سلغری در فارس فرمانروایی داشت به شیراز باز آمده در سال ۶۵۵ هجری کتاب معروف به بوستان را به نظم آورده و در سال بعد گلستان را تصنیف فرموده و در نزد اتابک ابوبکر و بزرگان دیگر مخصوصاً پسر ابوبکر که سعد نام داشته و شیخ انتساب به او را برای خود تخلص قرار داده قدر و منزلت یافته و همواره به بنان و بیان، مستعدان را مستفیض و اهل ذوق را محظوظ و متمتع می‌ساخته و گاهی در ضمن قصیده و غزل به بزرگان و امرای فارس و سلاطین مغول معاصر و وزرای ایشان پند و اندرز می‌داده و به زبانی که شایسته است که فرشته و ملک بدان سخن گویند به عنوان مغازله و معاشقه نکات و دقایق عرفانی و حکمتی می‌پرورده و تا اوایل دهه آخر از سده هفتم در شیراز به عزت و حرمت زیسته و در یکی از سال‌های بین ۶۹۱ و ۶۹۴ در گذشته و در بیرون شهر شیراز در محلی که بقعه او زیارتگاه صاحب‌دلان است به خاک سپرده شده است.

چنان‌که اشاره کردیم سعدی تخلص شعری شیخ است و نام او محل اختلاف می‌باشد. بعضی مشرف‌الدین و برخی مصلح‌الدین نوشته و جماعتی یکی از این دو کلمه را لقب او دانسته‌اند و گروهی مصلح‌الدین را نام پدر شیخ انگاشته و بعضی دیگر نام خودش یا پدرش را عبدالله گفته‌اند و گاهی دیده می‌شود که ابو عبدالله را کنیه شیخ قرار داده‌اند و در بعضی جاها نام او مشرف بن مصلح نوشته شده و در این باب تشویش بسیار است.

در خصوص کشورهای شیخ به آن‌جا مسافرت نموده علاوه بر عراق و شام و حجاز که ظاهراً مسلم است هندوستان و غزنین و ترکستان و آذربایجان و آسیای صغیر و بیت المقدس و یمن و آفریقای شمالی را هم مذکور داشته‌اند و اکثر این مطالب را از گفته‌های خود شیخ استنباط کرده‌اند و لیکن چنان‌که اشاره کردیم به هیچ وجه نمی‌توان به درستی آن‌ها اطمینان نمود خاصه این‌که بعضی از آن گفته‌ها با شواهد تاریخی و دلایل عقلی سازگار نیست.

در باب ملاقات او با اشخاص و وقایع دیگر که از زندگانی‌اش نقل کرده‌اند همان شبهه‌ها می‌رود. آنچه می‌توان باور کرد استفاده او از شیخ ابوالفرج بن جوزی (نواده ابن جوزی

معروف) و شیخ شهاب‌الدین سهروردی عارف است (که با حکیم معروف به شیخ اشراق نباید اشتباه کرد) و این‌که پدرش در خردسالی او وفات کرده و خود شیخ هم پسری داشته که در زندگی او جوانمرگ شده است و در خصوص این دو مصیبت در بوستان اشارات غم‌انگیز دارد و داستانی که در گلستان نقل کرده که در شام اسیر فرنگ شده (در جنگ‌های صلیبی) و یکی از آشنایانش او را خریده و دختر خود را به زنی به او داده مانعی ندارد که راست باشد و نیز از اشعارش بر می‌آید که رشته دوستی او با دو برادر معروف به صاحب‌دیوان یعنی شمس‌الدین محمد و علاء‌الدین عطا ملک جوینی وزرای دانشمند مغول چنان که گفته‌اند محکم بوده است و از کلمات شیخ پیداست که به تصوف و عرفان اعتقاد داشته و شاید رسماً هم در سلسله متصوفه داخل بوده و نیز گفته‌اند محلی که امروز مقبره او و زیارتگاه اهل دل است خانقاهش بوده است. مذهب رسمی و ظاهری او تسنن است و از بعضی از سخنانش استنباط کرده‌اند که اشعری است و از آنچه نقل کرده و از کلیه کلماتش بر می‌آید که اهل منبر و وعظ و خطابه هم بوده است چنان که کتاب بوستان و بسیاری از قصاید و غزلیات او بهترین مواعظ به شمار می‌رود.

این است آنچه از زندگانی شیخ سعدی دانستنش برای دانش‌آموزان و عامه مردم لازم است. کسانی که بخواهند بیش تر کنج‌کاوی و بحث و تحقیق کنند به کتب تاریخ و تذکره‌های شعرا مراجعه نمایند. مقدمه آقای عبدالعظیم قریب‌گرانی بر گلستانی که خود به چاپ رسانیده‌اند و همچنین «سعدی نامه» یا شماره‌ای از مجله‌ای که وزارت فرهنگ به مناسبت سال هفتصدم گلستان به تجلیل شیخ بزرگوار تخصیص داده و جمعی از دانشمندان در آن مقالات نگاشته‌اند بهترین وسایل تحقیق است.

* * *

اما در بیان چگونگی سخن شیخ سعدی حق این است که در وصف آن از خود شیخ بزرگوار پیروی کنیم و بگوییم:

من در همه قول‌ها فصیحم در وصف شمایل تو اخرس

اگر سخنش را به شیرین یا نمکین بودن بستاییم برای او مدحی مسکین است و اگر ادعا کنیم که فصیح‌ترین گویندگان و بلیغ‌ترین نویسندگان است، قولی است که جملگی برآند. اگر بگوییم کلامش از روشنی و روانی سهل و ممتنع است، از قدیم گفته‌اند و همه کس می‌داند. حُسن سخن شیخ خاصه در شعر نه تنها بیانش دشوار است ادراکش هم آسان نیست. همچون آب زلالی که در آبگینه شفاف هست اما از غایت پاکی وجودش را چشم ادراک نمی‌کند. ملایمتش با خاطر مانند ملایمت هوا با تنفس است که در حالت عادی هیچ‌کس متوجه

روح افزا بودنش نیست و اگر کسی بخواهد لطف آن را وصف کند جز این که بگوید جان بخش است عبارتی ندارد. از این رو هر چند اکثر مردم شعر سعدی را شنیده بلکه از بر دارند و می خوانند کم تر کسی است که به راستی خوبی آن را درک کرده باشد و غالباً ستایشی که از سعدی می کنند تقلیدی است و بنابر اعجابی ست که از دانشمندان با ذوق نسبت به او دیده شده است.

پی بردن به مقام شیخ با داشتن ذوق سلیم و تتبع در کلام فصحا پس از مطالعه و تأمل فراوان میسر می شود. جوانان و عوام هم از شعر سعدی محظوظ می گردند. اما آنچه پیر دانشمند به شرط دارا بودن صفات لازم از آن در می یابد چیز دیگری ست و گفتنی نیست. بنابر این از وصف سخن شیخ در می گذریم و با اظهار عجز به گوشزد کردن بعضی نکات اکتفا می کنیم.

سعدی سلطان مسلم ملک سخن و تسلطش در بیان از همه کس بیش تر است. کلام در دست او مانند موم است. هر معنایی را به عبارتی ادا می کند که از آن بهتر و زیباتر و موجز تر ممکن نیست. سخنش حشو و زواید ندارد و سرمشق سخن گویی است. ایرانیان چون ذوق شعرشان سرشار بوده شیوه سخن را در شعر به نهایت زیبایی رسانیده بودند. شیخ سعدی همان شیوه را نه تنها در نظم بلکه در نثر به کار برده است چنان که نثرش مزه شعر و شعرش روانی نثر را دریافته است و چون پس از گلستان نثر فارسی در قالب شایسته حقیقی ریخته شده، بعدها هر شعری هم که مانند شعر سعدی در نهایت سلاست و روانی باشد در ترکیب شبیه به نثر خواهد بود یعنی از برکت وجود سعدی زبان شعر و زبان نثر فارسی از دوگانگی بیرون آمده و یک زبان شده است.

گاهی شنیده می شود که اهل ذوق اعجاب می کنند که سعدی هفتصد سال پیش به زبان امروزی ما سخن گفته است. ولی حق این است که سعدی هفتصد سال پیش به زبان امروزی ما سخن نگفته است بلکه ما پس از هفتصد سال به زبانی که از سعدی آموخته ایم سخن می گوئیم. یعنی سعدی شیوه نثر فارسی را چنان دلنشین ساخته که زبان او زبان رایج فارسی شده است و ای کاش ایرانیان قدر این نعمت بدانند و در شیوه بیان دست از دامان شیخ برندارند که به فرموده خود او حد همین است سخن گویی و زیبایی را. و من نویسندگان بزرگ سراغ دارم (از جمله میرزا ابوالقاسم قائم مقام) که اعتراف می کردند که در نویسندگی هر چه دارند از شیخ سعدی دارند.

کتاب گلستان زیباترین کتاب نثر فارسی است و شاید بتوان گفت در سراسر ادبیات جهان بی نظیر است و خصایصی دارد که در هیچ کتاب دیگر نیست. نثری است آمیخته به شعر یعنی برای هر جمله و مطلبی که به نثر ادا شده یک یا چند شعر فارسی و گاهی عربی شاهد

آورده است که آن معنی را می‌پرورد و تأیید و توضیح و تکمیل می‌کند و آن اشعار چنان که در آخر کتاب توجه داده است همه از گفته خود اوست و از کسی عاریت نکرده است و آن نثر و این شعر هر دو از هر حیث به درجه کمال است و در خوبی مزیدی بر آن متصور نیست. نثرش گذشته از فصاحت و بلاغت و سلاست و ایجاز و متانت و استحکام و ظرافت همه آرایش‌های شعری را هم در بر دارد حتی سجع و قافیه، اما در این جمله به هیچ وجه تکلف و تصنع دیده نمی‌شود و کاملاً طبیعی است. نه هیچ جا معنی فدای لفظ شده و نه هیچ‌گاه لفظی زاید بر معنی آورده است. هر چه از معانی بر خاطرش می‌گذرد بدون کم و زیاد به بهترین وجه تمام و کمال به عبارت می‌آورد و مطلب را چنان ادا می‌کند که خاطر را کاملاً اقناع می‌سازد و دعای‌اش تأثیر برهان دارد، در عین این‌که بهجت و مسرت نیز می‌دهد. کلامش زینت فراوان دارد، - از سجع و قافیه و تشبیه و کنایه و استعاره و جناس و مراعات نظیر و غیر آن - اما به هیچ وجه در این صنایع افراط و اسراف نکرده است. به خلاف بعضی از نویسندگان که بی جهت و بی تناسب عبارات خود را دائماً خواسته‌اند آرایش دهند و جز این‌که لفظ را افزوده و معنی را کاسته و سخن را کم مغز و رخو و ملالت‌انگیز یا مغلق و معقد ساخته‌اند نتیجه دیگر نگرفته‌اند. چنان که نویسندگانی می‌شناسیم که ده سطر عبارتشان به اندازه یک سطر معنی ندارد ولی شیخ اجل لطایف سخن را چنان به کار برده که گویی آن معانی را جز این لفظی نیست. غالب عباراتش کلمات قصار و اشعارش مثل سایر است و این نیست مگر این‌که در کوچک‌ترین و زیباترین عبارات بهترین و پرمغزترین معانی را پرورده است. در ایجاز گاهی به درجه اعجاز می‌رسد و کوتاهی لفظ را چنان خوش داشته است که در بعضی از عباراتش چون دقت شود بر حسب قواعد ناقص به نظر می‌آید اما به اندازه‌ای محکم و دلپذیر گفته که غالباً ذهن متوجه این نکته نمی‌شود.

باری ستایش سخن سعدی چنان که شایسته است صورت‌پذیر نیست و برای درک زیبایی آن جز این‌که به ذوق احاله شود کاری نمی‌توان کرد. کلمات قصارش را همه کس در یاد دارد. از آن گذشته مثلاً در این عبارت تأمل کنید و ببینید آیا در قوه بشر است که از این محکم‌تر و کم‌لفظ‌تر و پرمعنی‌تر و زیباتر سخن بگوید. می‌فرماید:

«طایفه دزدان عرب بر سر کوهی نشسته بودند و منفذ کاروان بسته و رعیت بلدان از مکاید ایشان مرعوب و لشکر سلطان مغلوب. به حکم آن‌که ملاذی منبع از قله کوهی به دست آورده بودند و ملجأ و مأوی خود کرده...» و می‌فرماید:

«یکی از پادشاهان پیشین در رعایت مملکت سستی کردی و لشکر به سختی داشتی. لاجرم دشمنی صعب روی نمود همه پشت بدادند...» یا می‌فرماید: «پادشاهی به دیده حقارت در طایفه درویشان نظر کرد یکی از آن میان به فراست به جای آورد و گفت ای ملک

ما در این دنیا به جیش از تو کم تریم و به عیش خوش تر، و به مرگ برابر، و به قیامت بهتر» یا می فرماید: «ابلهی را دیدم سمین، خلعتی ثمین در بر، و مرکبی تازی در زیر و قصبی مصری بر سر. کسی گفت سعدی چگونه همی بینی این دیبای معلم بر این حیوان لایعلم گفتم خطی زشت است که به آب زر نیشته ست» یا می فرماید: «ای پدر فواید سفر بسیار است. از زهت خاطر و جر منافع و دیدن عجایب و شنیدن غرایب و تفرج بلدان و محاورت خلان و تحصیل جاه و ادب و مزید مال و مکتسب و معرفت یاران و تجربت روزگاران...»

* * *

با این همه اعجاب که در حسن عبارت سعدی می کنیم، لطف معانی اش اگر از آن بیش نباشد کم نیست. و در باره او از روی اطمینان می توان گفت از معدودی از سخن سرایانی است که به هیچ وجه لفاظی و فضل فروشی در نظر نگرفته و سخن نگفته است مگر برای اظهار افکار و معانی که در دل داشته است. گلستان و بوستان سعدی یک دوره کامل از حکمت عملی است. علم سیاست و اخلاق و تدبیر منزل را جوهر کشیده و در این دو کتاب به دلکش ترین عبارات در آورده است در عین این که در نهایت سنگینی و متانت است از مزاح و طبعیت هم خالی نیست و چنان که خود می فرماید: داروی تلخ نصیحت به شهد ظرافت برآمخته تا طبع ملول از دولت قبول محروم نماند. و انصاف این است که بوستان و گلستان را هرچه مکرر بخوانند اگر اندکی ذوق باشد ملالت دست نمی دهد. هیچ کس به اندازه سعدی پادشاهان و صاحبان اقتدار را به حسن سیاست و دادگری و رعیت پروری دعوت نکرده و ضرورت این امر را مانند او روشن و مبرهن نساخته است. از سایر نکات کشورداری نیز غفلت نورزیده و مردم دیگر را هم از هر صنف و طبقه، از امیر و وزیر و لشکری و کشوری و زبردست و زبردست و توانا و ناتوان و درویش و توانگر و زاهد و دین پرور و عارف و کاسب و تاجر و عاشق و رند و مست و آخرت دوست و دنیا پرست، همه را به وظایف خودشان آگاه نموده و هیچ دقیقه ای از مصالح و مفاسد را فرو نگذاشته است.

از خصایص شگفت انگیز سعدی دلیری و شهامتی است که در حقیقت گویی به کار برده است. در دوره ترکتازی مغول و جباران دست نشانده ایشان که از امارت و ریاست جز کام و هوسرانی تصویری نداشتند و هیچ چیز را مانع و رادع اجرای هوای نفس نمی انگاشتند با آن خشم آوران آتش سجاف که با ایشان به قول مولانا جلال الدین بلخی حق نشاید گفت جز زیر لحاف، شیخ سعدی فقیر گوشه نشین حقایق را به نظم و نثر بی پرده و آشکار چنان فریاد کرده که در هیچ عصر و زمان کسی به این صراحت سخن نگفته است و عجب تر این که در همان هنگام تنها به صاحبان اقتدار دنیا نپرداخته بلکه از تشریح احوال زاهد و عابد ریایی و قاضی فاسد و صوفی دنیادار و پوچ بودن عبادت و ریاضتی که از روی صدق و صفا نبوده و نظر به